

معناشناسی «امام حق» در آیات قرآن

فتحیه فتاحی زاده*
فریده امینی**

چکیده

مفهوم «امام حق» از مهمترین مفاهیم قرآنی است که از دیرباز مورد توجه مکاتب مختلف فقهی، کلامی، عرفانی، تفسیری، روایی و تاریخی بوده است. تاکنون با رویکرد معناشناسانه به آن پرداخته نشده است. گرچه کاربرد واژه «امام» در معنای پیشوای حق در قرآن کریم ۵ مرتبه است اما می توان گفت اکثر آیات قرآن کریم در خدمت پرورش انسان کامل است. این پژوهش با استفاده از روش معناشناسی به تبیین مفهوم «امام حق» و استخراج مؤلفه های معنایی آن از قرآن کریم پرداخته است؛ زیرا معناشناسی به دلیل به کارگیری نگاه تحلیلی و موشکافانه به متن، برای دستیابی حقیقی به مفهوم واژگان، روشی مناسب است. با بررسی رویکرد هم زمانی در ۵ آیه ای که مفهوم «امام حق» در آنها به کار رفته، روشن شد که «امام حق» در کاربرد وحیانی بر محور هم نشینی با مفاهیم جعل، هدایت و دعوت و بر محور جانشینی با مفاهیم خلیفه، آیه، کلمه، امه، صراط در یک حوزه معنایی قرار می گیرد. کشف مؤلفه های معنایی «امام» سبب آشکار شدن معارف نهفته در باطن آیات و نشان دادن اندیشه نظام مند قرآن کریم است.

واژگان کلیدی

امام حق، حوزه معنایی، روابط هم نشینی، روابط جانشینی.

f.fattahizadeh@alzahra.ac.ir

*. دانشیار دانشگاه الزهراء ع.

** . دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء ع (نویسنده مسئول).

Amini_543@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۸/۱

طرح مسئله

جایگاه امام و امامت در مذهب تشیع بر کسی پوشیده نیست. از این رو، همگان در پی دریافت‌های تازه از این اصل اصیل اسلامی‌اند. آثار گوناگون با رویکردهای مختلف در این زمینه نشان‌دهنده اهمیت این مسئله نزد دانشمندان مسلمان است، اما تاکنون با رویکرد معناشناسانه به آن پرداخته نشده است. این پژوهش قصد دارد با رویکردی معناشناختی به تبیین مفهوم «امام حق» و استخراج مؤلفه‌های معنایی آن از قرآن بپردازد.

معناشناسی^۱ کار کشف سازوکارهای معنا را با مطالعه‌ای علمی بر عهده دارد. (صفوی، ۱۳۷۸: ۳۱) نظریه‌های معناشناسی، متن یا کلام را مجموعه‌ای معنادار می‌داند که می‌توان به مطالعه آن پرداخت. راه پیشنهادی معناشناسی برای دستیابی به چنین مجموعه‌های معناداری، در نظر گرفتن سطوح گوناگون برای متن است. (شعیری، ۱۳۸۸: ۶)

هدف معناشناسی، روشمند کردن مطالعه و بررسی متون و کلام است. (بی‌برویش، ۱۳۷۴: ۸۳) از دیدگاه معناشناسی، کلام مجموعه‌ای منسجم است و معناشناس بررسی این انسجام را در کلام برعهده دارد. (ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۵) مفهوم یک واژه برحسب شرایط لازم و کافی یا آنچه مؤلفه معنایی یک واژه نامیده می‌شود، در حوزه‌های معنایی مختلفی جای می‌گیرد. اعضای یک حوزه معنایی، یک نظام معنایی را تشکیل می‌دهد که در رابطه متقابل با یکدیگرند. چنین واحدهایی به‌دلیل ویژگی مشترکشان «هم حوزه» به‌شمار می‌آیند. (صفوی، ۱۳۷۸: ۱۹۰)

معناشناسی در روند شکل‌گیری خود مکاتب و روش‌هایی را اتخاذ نموده که هر یک با ابزاری خاص به کاوش معنا می‌پردازد. روش پژوهش حاضر درباره معناشناسی هم‌زمانی است. در معناشناسی هم‌زمانی، عامل زمان لحاظ نمی‌شود و صرفاً «تفاوت‌ها و تمایزها» میان معانی مورد مطالعه قرار می‌گیرند. (ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۳۹)

«امام» در قرآن در معانی مختلفی ظهور کرده است. از این رو، فهم دقیق مفهوم «امام حق» و دستیابی به لایه‌های معنایی آن مطالعه‌ای روشمند می‌طلبد؛ مطالعه‌ای که باید مناسب با ویژگی‌های قرآن (به‌عنوان متنی چند لایه) باشد. معناشناسی نیز یکی از روش‌های نوین در مطالعات قرآنی است که به استخراج معنای نهفته در متن می‌پردازد. این مقاله درصدد است با تحلیل ارتباط معنایی واژه‌هایی که با «امام حق» در یک حوزه معنایی قرار می‌گیرند، در دو محور جانشینی و هم‌نشینی، حوزه‌های هم‌معنای «امام»، به تبیین جایگاه معنایی «امام حق» در قرآن بپردازد.

1. Semantics.

واژه‌شناسی «امام»

«امام» از ریشه «امم» مهموز الفاء و مضاعف بوده و در لغت به این معانی آمده است: هر کسی که مورد اقتدا و تبعیت قرار گیرد (ابن فارس، ۱: ۱۴۰۴: ۲۱)، مقدم (ابن منظور، ۱۲: ۱۴۰۴: ۲۵ - ۲۴)، قیم و سرپرست (طریحی، ۱۳۷۵: ۶ / ۱۰) و طریق و راه. (همان) معانی مذکور با یکدیگر بی‌ارتباط نیستند. مفاد لغوی واژه نیز مطلق است و شامل هر فردی می‌شود که نسبت به عده‌ای، مقدم، مقتدا و سرپرست است. (یزدی مطلق و جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۷: ۴۵) همچنین «امام» در اصطلاح کلامی به فردی گویند که در امور دینی و دنیایی به جانشینی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ریاستی فراگیر داشته باشد. (مفید، ۱۴۱۳: ۷۳)

واژه «امام» در مجموع دوازده مرتبه در قرآن به کار رفته که از این میان پنج بار آن به معنای «امام حق» است: سه مرتبه به صورت جمع «أئمة» (انبیاء / ۷۲؛ سجده / ۲۴؛ قصص / ۵) و دو مرتبه به صورت مفرد «إماماً، إمام» (بقره / ۱۲۴؛ فرقان / ۷۴) و یک مرتبه نیز به صورت «إمام» به معنای جامع بین امام حق و باطل. (اسراء / ۷۱)

حوزه‌های معنایی «امام حق» در کاربرد قرآنی

مفهوم کانونی «امام حق» در کاربرد وحیانی و هم‌نشینی با واژگان دیگر قرآنی دارای بار معنایی خاصی است. این واژه با واژگان بسیاری در قرآن به گونه‌های مختلف ارتباط معنایی دارد و حوزه‌های متعددی را تشکیل می‌دهد. در ادامه به بررسی حوزه‌های معنایی «امام حق» در دو محور هم‌نشینی و جانشینی پرداخته می‌شود.

الف) حوزه معنایی «امام حق» بر محور هم‌نشینی

در معناشناسی یکی از شیوه‌های بیان معنا، هم‌نشینی مفهوم کانونی با سایر واژگان است. (پالمر، ۱۳۶۶: ۱۷۰) رابطه هم‌نشینی، رابطه‌ای از نوع ترکیب میان الفاظی است که در زنجیره کلامی در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند. (بی‌برویش، ۱۳۷۴: ۳۰) برای ساختن یک عبارت، رابطه هم‌نشینی - یعنی چگونگی قرار گرفتن تکواژها در کنار یکدیگر بر روی زنجیره گفتار - باید مطابق روش‌ها و قوانین خاصی (قواعد نحوی زبان) صورت بگیرد تا آن عبارت دارای معنا و مفهوم روشنی باشد. از این‌رو، رابطه هم‌نشینی را «رابطه نحوی» نیز می‌گویند. (باقری، ۱۳۷۸: ۴۳) در این میان بهره‌گیری از مکاتب آمریکایی و معناشناسی ساخت‌گرا، این امکان را فراهم می‌سازد تا از طریق روابط معنایی و بررسی

روابط هم‌نشین بتوان به کشف روابط معنایی دست یافت. (بنگرید به: سلمان‌نژاد، ۱۳۹۱: ۲۳) برای درک مفهوم واقعی «امام حق» و مؤلفه‌های معنایی آن هم‌نشین‌هایی را که دارای رابطه نحوی و نیز روابط بینامتنی با امام بودند، احصا کرده و با بررسی آنها و یافتن مؤلفه‌های معنایی مشترک میان آنها به بخشی از مؤلفه‌های معنایی امام حق می‌توان دست یافت. پربسامدترین واژه هم‌نشین مفهوم «امام حق»، «جعل» است که «امام» به‌عنوان مفعول آن واقع شده است. هدایت و دعوت نیز از دیگر مفاهیم هم‌نشین امام هستند.

یک. جعل

یکی از واژگانی که در آیات مزبور از نظر نحوی با «امام» هم‌نشینی دارد، «جعل» است که در قالب‌های مختلف فعلی (ماضی، مضارع و امر) و اسم فاعل (جاعل) ذکر شده است. ماده «جعل» در اصل به معنای تقدیر، تقریر و تدبیر بوده و در مجموع به معنای دگرگون کردن چیزی از حالتی به حالت دیگر است. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۹ / ۲۳۵) «جعل» در استعمال قرآنی، یا از جانب خداوند صورت می‌گیرد، یا از جانب عبد. در پنج موردی که «جعل» هم‌نشین «امام» شده، در معنای اعطای مقام و منزلت بعد از تکوین است که از جانب خداوند صورت گرفته است. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۲ / ۹۰)

در آیه امامت حضرت ابراهیم علیه السلام می‌خوانیم: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا.» (بقره / ۱۲۴) در این آیه، «جعل» به صورت صفت مشبیه (جاعل) ذکر شده است. همچنین حرف تأکید «إِنَّ» به علاوه اسمیه آوردن جمله، هم‌نشانه جدی بودن تصمیم جعل «امام» است و هم بیانگر استمرار وجود «امام». (سامرائی، ۱۴۳۰: ۲۳ و ۵۲) از سویی مفرد آمدن ضمیر در «إِنِّي» حاکی از عدم وساطت فرشتگان در این جعل است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۶ / ۴۴۳) این مقام نشئت‌یافته از اراده ربوبی پروردگار برای رشد دادن و به کمال رساندن عالم و آدم است.

امامت حضرت ابراهیم علیه السلام پس از انواع بلاهایی بود که خداوند بر سر راه وی قرار داد تا او را بیازماید. (خان صنمی، ۱۳۹۳: ۹۱) قرینه‌هایی که این مطلب را تأیید می‌کند، نخست فعل ماضی «ابتلی» است که این زمینه را برای مخاطب فراهم می‌سازد که گوینده از فضای بعد از وقوع حوادث سخن می‌گوید. (قائمی‌نیا، ۱۳۹۰: ۲۰۷) قرینه دوم، در متعلق «اذ» است که در ابتدای آیه ذکر شده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۶ / ۴۲۸)

هم‌نشینی «ابتلاء» با «امام» در آیه ۱۲۴ سوره بقره، از راز امامت حضرت ابراهیم علیه السلام پرده برمی‌دارد. شروع امامت حضرت ابراهیم علیه السلام ابتلا به وسیله کلمات و انتهای آن ورود در زمره صالحین است. «ابتلاء مقتضای حکمت عادلانه است که هدف از آن خالص نمودن سالک از ناخالصی است.»

(عضیمه، ۱۳۸۶: ۵۱) پیامبران در قلمرو تکلیف همچون دیگران مکلف‌اند. آنان در پرتو آزمون ویژه از راه نیل به مقام برتر آگاه خواهند شد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۲۶۸)

همان‌گونه که ذکر شد، ابتلای حضرت ابراهیم علیه السلام به‌وسیله کلمات بود. در واقع کلمات حلقه اتصال بین ابتلا و جعل امامت است. (ابن عربی، ۱۴۲۱: ۱ / ۱۹۳) در تبیین مراد و تعیین مصادیق کلمات در آیه، وجوهی بیان شده است (رازی، ۱۴۲۰: ۴ / ۳۴ - ۳۱)، ولی با توجه به نقدهایی که به آنها وارد است، می‌توان گفت که هدف، مشخص شدن محتوای کلمات نبوده، اما عبارت «فَأَتَمَّهُنَّ» می‌فهماند که اینها اموری بوده که لیاقت آن جناب را برای مقام امامت اثبات کرده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۶ / ۴۳۱) «کلمه و کلمات الهی»، هم محقق می‌شوند (یونس / ۳۳) و هم وسیله‌ای می‌گردند تا امر دیگری تحقق یابد. (یونس / ۸۲) آزمون‌های حضرت ابراهیم علیه السلام به‌وسیله کلمات پروردگار زمینه را برای جعل امامت و اصطفا‌ی حضرت فراهم نمود.

حضرت ابراهیم علیه السلام پس از آنکه خود بدون درخواست به مقام امامت منصوب شد، آن مقام را برای ذریه خود درخواست کرد. ذریه حضرت ابراهیم علیه السلام دو قسم‌اند: برخی محسن و صالح و برخی دیگر ظالم‌اند. (صافات / ۱۱۳) خداوند پس از ذکر برخی از مصادیق صالحان از ذریه حضرت ابراهیم علیه السلام (انبیاء / ۷۲)، هم دعای حضرت را مورد اجابت قرار می‌دهد و هم به عهد خویش در رسیدن عهد الهی به صالحان وفا می‌کند. (انبیاء / ۷۳؛ سجده / ۲۴. بنگرید به: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۲۷۴)

گرچه فعل ماضی بر وقوع کار یا پدیدار شدن حالتی در زمان گذشته دلالت دارد، در آیه ۷۳ سوره انبیاء «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» فعل «جعلنا» تکرار فعل آیه ۷۲ همین سوره است و مفعول نیز به صورت ضمیر آمده که به «إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ» در آیه قبل بازمی‌گردد. این تکرار حاکی از اهمیت مطلب و همچنین نشانه ثبوت و استقرار «امام» است (ابن عاشور، بی‌تا: ۱۷ / ۸۰) در آیه ۲۴ سوره سجده «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» نیز «جعلنا» تکرار فعل آیه ۲۳ همین سوره است. در آیه ۲۳ تورات وسیله‌ای برای هدایت بنی‌اسرائیل عنوان شده، اما در آیه ۲۴ برخی از بنی‌اسرائیل معرفی شده‌اند که به امر خداوند هدایت می‌کنند. (همان: ۲۱ / ۱۶۸) در اینجا بار دیگر تکرار فعل حاکی از اهمیت موضوع است. البته امامت به‌لحاظ شدت و ضعف، نسبت به افراد مختلف، متفاوت و دارای مراتب است؛ به این معنا که هر انسانی بر اثر اینکه استعدادش در حد معینی به فعلیت می‌رسد، از درجه خاصی از امامت برخوردار گشته و پیشوای مردم می‌شود. در مجموع این مقام، امانتی است که بر دوش هر انسانی قرار داده شده است، گرچه برخی به‌جای آنکه از آن راه اراده الهی بهره‌گیرند، ظلم و جهالت پیشه می‌کنند و آن را در مسیر خواست شیطان به کار می‌گیرند. (قصص / ۴۱) اما در مقابل،

عده‌ای دیگر حق این منصب را ادا کرده و هادی مردم به‌سوی رستگاری گشته‌اند. (انبیاء / ۷۳)

در آیه ۵ سوره قصص «وَأُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» فعل «جعل» به صورت مضارع هم‌نشین «ائمه» شده است. آیه به مؤمنین وعده می‌دهد که خداوند بر آنان منت نهاده و پیشوایان مردم قرارشان خواهد داد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶ / ۶)

مستضعف در آیه مذکور به معنای به ضعف کشاندن است که به دست مستکبرین صورت می‌گیرد. (فیومی، بی تا: ۲ / ۳۶۲) «واو» در قبل از نجعلهم، «واو» عطف است که ابتدا و انتهای آیه را به هم مرتبط می‌کند. به عبارتی به سبب ضعیف شمردن گروهی در زمین توسط مفسدین و مستکبرین، خداوند بر آنها منت می‌نهد و آنان را وارث زمین و نعمت‌های آن قرار می‌دهد. (قصص / ۵ - ۴)

خداوند در آیه ۱۶۴ سوره آل عمران از نعمت‌های فراوانی یاد می‌کند و آنها را بی‌شمار می‌داند. او نعمت والاتر را «منت» می‌خواند و بعثت انبیا و نصب امامان را از بزرگ‌ترین منت‌ها می‌شمارد. در این آیه از نبوت با فعل ماضی سخن می‌گوید؛ زیرا نبوت تمام‌شدنی است (هرچند اصل دین ماندنی است) اما در آیه ۵ سوره قصص درباره امامت فعل مضارع به کار می‌برد که تدریج و استمرار را می‌رساند؛ به این معنا که زمین هرگز از وجود امام تهی نیست. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۵۰)

در آیه ۷۴ سوره فرقان «وَأَجْعَلْنَا لِمَنْ يَشَاءُ إِمَامًا» فعل «جعل» به صورت امر دعایی هم‌نشین «اماما» شده و این در خواستی است که از جانب «عباد الرحمن» مطرح است. امام در آیه مورد بحث، به معنای قده، نمونه و پیشواست (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۴ / ۸۳) براساس آیه ۱۲۴ سوره بقره، امام کسی است که جامعه انسانی بتواند همه عقاید، اخلاق و اعمال خود را براساس عقیده، خلق و عمل او تنظیم کند. (جوادی آملی، ۱۳۶۷: ۵۷)

حاصل اینکه، واژه «جعل» به عنوان پربسامدترین واژه‌ای که در قالب‌های مختلف فعلی هم‌نشین امام حق شده، بر محور هم‌نشینی با امام، در یک حوزه معنایی قرار دارد که این بیانگر آن است که مقام امامت منصبی است که از جانب خداوند تفویض می‌شود. همچنین به قانون‌مندی کلی از جانب خداوند اشاره می‌کند که «همواره برای انسان‌ها بر روی زمین امامی وجود دارد». این مطلب با صفت مشابهه آوردن «جعل» در آیه ۱۲۴ سوره بقره بیان شده تا بر استمرار این سنت الهی دلالت نماید.

دو. هدایت

از دیگر واژگانی که با «امام حق» رابطه هم‌نشینی دارد، واژه هدایت است که در قالب فعل مضارع دو مرتبه هم‌نشین امام شده است؛ چنان که می‌خوانیم: «أَيُّمَّةٌ يَهْدُونَ يَا مَرْتَانَا.» (انبیاء / ۷۳) هدایت از [هدی] به معنای راهنمایی کردن با عنایت و مهربانی است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۳۵) هدایت گاه

به صورت «ارائه طریق» و گاه به نحو «ایصال به مطلوب» است. در هدایت به معنای ارائه طریق، همه پیامبران شریک‌اند و در آن نیازی به مقام امامت نیست، اما هدایت به معنای ایصال به مطلوب (انبیاء / ۷۳؛ سجده / ۲۴) برعهده امام بوده (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۶ / ۴۶۵ - ۴۶۲) و مقید به امر خدا شده است. «امر الله» همان «کن» است. کار خداوند این است که وقتی به آنچه انجام آن را اراده کرده، بگوید: «باش»، «می‌شود» (یس / ۸۳ - ۸۲). امام به عنوان مظهر مقلب القلوب، بر اثر پیوند با مقام «کُنْ فَيَكُونُ» و ارواح انسان‌ها، هر چیز را با ویژگی مهتدی بالذات بودن، براساس ملکوت آن و با تصرف در قلب آن هدایت می‌کند. این هدایت، فیضی درونی است که از ناحیه خداوند به قلب امام می‌رسد. (همان: ۴۶۵ - ۴۶۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۲۷۲) با این اوصاف واژه هدایت با امام در یک حوزه معنایی قرار دارد.

سه. دعوت

خداوند در آیه ۷۱ سوره اسراء می‌فرماید: «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ». در اینجا مقصود از «یوم» روز قیامت است. فعل «ندعوا» نیز حاکی از فعلی است که در آینده به وقوع خواهد پیوست و حاکی از دعوتی است که از جانب حق تعالی با کمال دقت صورت می‌گیرد (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲ / ۶۸۲)؛ همانند تعبیری که در مورد نفخ صور و جمع کردن مردم در قیامت رخ می‌دهد (کهف / ۹۹؛ نبأ / ۱۸)، با این تفاوت که خداوند در آیه ۷۱ سوره اسراء می‌فرماید: «هر گروهی را به امامشان می‌خوانیم.» مطلق ذکر شدن عبارت «بامامهم» نشان می‌دهد امام در آیه مزبور به معنای کسی است که از او در خیر و شر تبعیت می‌شود. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۱ / ۱۷) به بیانی دیگر، امامی که روز قیامت خوانده می‌شود، کسی است که مردم به او اقتدا کرده باشند، نه آن کس که خداوند به امامت برگزیده باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳ / ۱۶۸ - ۱۶۵) از این رو، دعوت نیز از دیگر واژگانی است که با امام حق در یک حوزه معنایی قرار دارد.

ب) حوزه معنایی «امام حق» بر محور جانشینی

رابطه جانشینی، رابطه‌ای از نوع انتخاب و جایگزینی میان هر یک از الفاظ یک زنجیره کلامی با الفظی است که می‌توانند جایگزین آن شوند (بی‌برویش، ۱۳۷۴: ۳۱) واژگانی که براساس تشابه معنایی قابل شناسایی‌اند، در نظام زبان بر محور جانشینی با یکدیگر، در یک میدان معنایی قرار می‌گیرند. در بخش قبل با بررسی هم‌نشین‌های واژه «امام»، برخی از مؤلفه‌های معنایی آن به دست آمد. در این بخش با بررسی جانشین‌های واژه «امام»، بخشی دیگر از مؤلفه‌های معنایی امام مورد واکاوی

قرار می‌گیرد. آنچه ما را در یافتن واژه‌های جانشین «امام» یاری می‌کند، توجه به دو چیز است: یکی مؤلفه‌های معنایی مشترک میان دو واژه‌ای که به‌عنوان جانشین یکدیگر انتخاب شده‌اند و دیگری هیئت و ساختار ترکیبی مشابه. برای نمونه، «جعل» در معنای اعطای مقام و منزلت بعد از تکوین، پربسامدترین مؤلفه معنایی «امام حق» در قرآن است. همچنین واژه امام از لحاظ ترکیبی، مفعول آن واقع شده است. بنابراین واژه‌های یافت‌شده به‌عنوان جانشین امام نیز باید دارای همین تشابه باشند تا بتوان به‌وجوه اشتراک و افتراق آنها دست یافت. واژه‌های یافت‌شده براساس موارد مذکور بدین شرح است:

یک. خلیفه

خلیفه از ماده «خلف» است. اصل واحد در این ماده، مقابل «قدام» (جلو) است؛ به معنای چیزی که پس از چیز دیگر می‌آید. کاربرد این واژه در قرآن به صورت مستخلف زمانی (بقره / ۶۶)، مکانی (توبه / ۸۷)، کیفی، وصفی و در خصوصیات (یونس / ۱۴) به کار می‌رود که در همه موارد وجه تأخیر و ظهور بعد چیز دیگری لحاظ شده است. «خلیفه» صفت خلف و بر وزن فعیله به معنای فاعل است. خلیفه، یعنی جانشین سابق، نه کسی که ملحق به دیگری است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۳ / ۲۷) این جانشینی از لحاظ کیفی است و این یعنی اشرف صفات روحانی، که مقامی بالاتر از آن نیست؛ چنان که خداوند در آیه ۳۰ سوره بقره می‌فرماید: «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً.» «تاء» در «خلیفه» برای مبالغه است؛ یعنی آن موجود کاملی که می‌تواند در همه جوانب، آثار خدایی را در جهان محقق کند. (همان: ۲۹) جمع «خلیفه»، خلائف است و جمع «خلیف» نیز خلفاست. از این بین در مفهوم «خلائف» تأکیدی بیشتر نسبت به «خلفا» وجود دارد. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۳ / ۲۹) خلافت در قرآن سه قسم است:

۱. خلافت به معنای جایگزینی (یونس / ۱۴؛ فاطر / ۳۹)؛
۲. خلافت به معنای وراثت از پیشینیان؛ به این معنا که خداوند آن قومی که حجت را بر آنان تمام کرده، به هلاکت می‌رساند و قومی دیگر را وارث آنان می‌گرداند (نور / ۵۵؛ اعراف / ۱۲۹)؛
۳. خلافتی که ویژه انبیا و اوصیای الهی است (بقره / ۳۰؛ ص / ۲۶). خداوند آنان را به‌طور خاص نماینده خود در زمین قرار داده است. علت غایی این استخلاف، ظهور و بروز احکام و تدابیر الهی است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۱۱۵) در بحث جانشینی خلیفه از امام حق، خلافت در نوع دوم و سوم مورد نظر است. شایان ذکر است که امامت نیز مانند خلافت دارای مراتب است. در اغلب آیاتی که امام حق و خلیفه هم‌نشین «جَعَلَ» شده، مخاطب حضرت رسول اکرم ﷺ است؛ چراکه نقل قصه انبیا به‌ویژه گزارش داستان اولوالعزم برای تثبیت فؤاد حضرت ختمی مرتبت

است. (هود / ۱۲) قرینه‌ای که مطلب مذکور را تأیید می‌کند، نام بردن از پیامبران اولوالعزمی است که هم‌نشین امام و خلیفه شده‌اند. برای نمونه در آیه ۱۲۴ سوره بقره به حضرت ابراهیم علیه السلام و در آیه ۳۰ در همین سوره به بیان سرگذشت حضرت آدم علیه السلام اشاره شده است. در داستان حضرت ابراهیم علیه السلام ممکن است پیوندی با آیات قبل مشاهده نگردد؛ حال آنکه با دقت در سیاق آیات همستگی شایان توجهی را می‌توان بیان نمود. (بنگرید به: جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۶ / ۴۳۲) در هر دو آیه ۳۰ و ۱۲۴ سوره بقره سخن از آزمایش الهی است. تفاوت امتحان انسان کامل (در عرض کلمات) با امتحان ملائکه (در عرض اسماء) این بود که امتحان ملائکه با عجز (سبحانک لا علم لنا) همراه بود، ولی انسان کامل با موفقیت از عهده آزمایش‌های الهی برآمد (فاتمه‌ن). (همان: ۴۳۵)

تمام امتحان‌ها و بلاها ناشی از علم و حکمت خداوند، برای بالاتر بردن درجات معنوی انسان‌ها به خصوص انبیا و اولیاست: «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَ رَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيُبْلِغَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ» (انعام / ۱۶۵) در این میان انبیا و اولیا همان‌گونه که خود مصطفی و مجتبی‌اند، امتحان‌های آنان نیز صفوه و مجتبی است. آزمون‌هایی که حضرت ابراهیم علیه السلام در زندگی با آنها مواجه بود، مقدمه‌ای برای بالاتر بردن درجات معنوی حضرت و تفویض مقام امامت به ایشان بود؛ همچنان‌که حضرت داود علیه السلام قبل از رسیدن به مقام خلافت در ماجرای متخاصمان (ص / ۲۲ - ۲۱) مورد آزمایش قرار گرفت تا راه داوری را بیاموزد و در زمینه خلافت و حکمرانی در میان مردم استاد شود.

منشأ و واسطه رسیدن به مقام خلافت الهی، معرفت به «اسماء» است؛ معرفتی که ملائکه با آن همه نزاهت و طهارت، ظرفیت وجودی آن را نداشتند. در قرآن بیان مستقیم و روشنی درباره حقیقت «اسماء» وجود ندارد، اما با استفاده از شواهد احتمال داده‌اند که منظور از آن همان عالم خزائن است که اصل همه اشیا در آنجاست. به سخنی دیگر، اشیا و موجودات عالم، تنزل یافته آن حقایق هستند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۱۱۹ - ۱۱۷) مقصود از تعلیم اسماء پی بردن به حقایق اشیا و معرفت حضوری به آنهاست که ملازم با قدرت بر تصرف تکوینی و برتری وجود آدم است. (باقری و دیگران، ۱۳۹۱: ۷۶) با این اوصاف، اسماء و حقایق غیبی که خداوند به صورت بالقوه در وجود آدم به ودیعه نهاده، به‌وسیله ابتلا به صورت کلمات ظهور می‌کند و به مرتبه فعلیت می‌رسد و زمینه‌ساز بروز استعداد و توانایی برای رسیدن به مقام برتر می‌گردد. حرف تأکید «إِنَّ» به ضمیمه اسمیه بودن جمله و صفت مشبیه بودن «جاعل»، دلیل بر جدی بودن تصمیم جعل امام و خلیفه و نیز دلیل بر استمرار وجود امام و خلیفه الله است که هر دو نشئت‌گرفته از اراده ربوبی خداوند است.

خداوند در آیه ۱۲۴ سوره بقره می‌فرماید: مقام امامت به ظالمین نخواهد رسید. منظور از ظالم،

مطلق هر کسی است که ظمی از او صادر شود؛ چنان که ملائکه در آیه ۳۰ از خداوند خواستند که مقام خلافت را برای مفسدین قرار ندهد. فساد (مقابل «صلاح») در لغت به معنای تباهی و خارج شدن از حد اعتدال است. حال اگر این اختلال در نظام تکوین باشد، از مصادیق آن ظلم، کفر، شرک، فسق و نفاق است، اما اگر در نظام تشریح باشد، از مصادیق آن اخلال در احکام الهی و قوانین دینی و مقررات اسلامی است. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۹ / ۸۵) خداوند در آیه ۱۲۴ سوره بقره، افرادی را که بر روی زمین اراده فساد و ظلم دارند، از مقام امامت و خلافت خویش محروم می‌کند؛ همان‌گونه که حضرت موسی علیه السلام به خلیفه خود حضرت هارون علیه السلام سفارش کرد که از آرای مفسدین پیروی نکند (اعراف / ۱۴۲) همچنین خداوند در صدر آیات مربوط به ماجرای حضرت موسی علیه السلام در سوره اعراف به منظور عبرت گرفتن مردم، سبب انقراض فرعون و همراهنش را فساد آنها عنوان می‌کند. (اعراف / ۱۰۳) نیز در جایی دیگر خطاب به حضرت داود علیه السلام به عنوان خلیفه الهی می‌فرماید: در بین مردم به حق و عدالت حکم کند - تا حقی ضایع نشود - و از هواها پیروی نکند که طریقه مفسدین است و اسباب گمراهی را فراهم می‌آورد. (ص / ۲۶)

در آیه ۵۵ سوره نور - که با آیه ۵ سوره قصص دارای سیاق واحدی است - خداوند به کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام می‌دهند، وعده می‌دهد که به‌زودی ایشان را وارث زمین قرار خواهد داد و جامعه‌ای برایشان تکوین می‌کند که کاملاً صالح و عاری از فسق و نفاق باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵ / ۱۵۵) در همین راستا می‌توان به آیه ۶۲ سوره نمل نیز اشاره کرد. (همان: ۳۷۹) در این آیه سخن از فردی «مضطرب» است که چون خداوند را بخواند، خداوند دعای وی را مستجاب کرده، گرفتاری را از بین می‌برد و قومی را که دچار استضعاف شده است، خلیفه و وارث زمین می‌کند.

ضرر حتمی را «اضطرار» گویند. انسان گاه توان دفاع در برابر ضرر را دارد، اما گاهی در مقابل ضرری قرار می‌گیرد که ناگزیر است به آن تن دهد. به شخصی که ناگزیر از تسلیم در برابر ضرر است، «مضطرب» گویند؛ یعنی کسی که باید این ضرر را تحمل کند (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۶ / ۵۸۳)، چراکه این ضرر را علل و اسبابی است و جزء قضا و تقدیر خداوند است (به جهت رساندن فرد مضطرب به مقام برتر) و جز خداوند کسی قادر به برطرف کردن آن نیست. (انعام / ۱۷. مصطفوی، ۱۳۶۰: ۷ / ۲۷) حال چنین فردی که امیدش از همه اسباب ظاهری قطع شده، با اخلاص از خداوند می‌خواهد که از وی دفع ضرر کند و خداوند نیز دعای وی را مستجاب می‌کند. در این زمینه می‌توان به موارد متعددی در قرآن اشاره کرد. (یونس / ۱۲؛ اسراء / ۶۷؛ روم / ۳۳) در قرآن کریم می‌خوانیم که دعای انبیا و اولیا مستجاب است؛ چه آنکه ایشان خالصانه و صادقانه فقط خداوند را برای رفع گرفتاری خود

و قوم خود خوانده‌اند و خداوند نیز دعای آنها را اجابت کرده و ایشان را وارث و خلیفه بر روی زمین قرار داده است: «وَجَعَلْنَا خُلَفَاءَ الْأَرْضِ» (نمل / ۶۲) همان‌گونه که مشاهده می‌شود، «خُلَفَاءَ» بدون واسطه «فی»، به «الْأَرْضِ» اضافه شده که این حاکی از خلافت مسلمین بر روی زمین است. (خطیب اسکافی، ۱۴۲۲: ۳ / ۱۰۰ - ۹۸)

بنابر آنچه گذشت، واژه خلیفه با واژه امام می‌تواند بر محور جانشینی در یک حوزه معنایی قرار گیرد.

دو. آیه

«آیه» برگرفته از ماده «أوی، یاوی» بر وزن فعله، به معنای علامت ظاهر، نشانه و عبرت است. حقیقت معنای آیه برای امر ظاهری است که ملازم امر دیگری است که ظاهر نیست و آیه و اثرش آن را روشن و معین می‌کند. پس وقتی درک‌کننده، ظاهر یکی از آنها را درک کرد، ذات دیگری را که درک نکرده بود، به وسیله آن آیه درک می‌کند؛ زیرا حکم هر دو مساوی است و این موضوع در محسوسات و معقولات به خوبی روشن است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۰۲) به بیانی دیگر، توجه و قصد برای رسیدن به مقصود در جمیع کاربردهای این واژه نهفته است. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱ / ۱۸۷)

خداوند برای برقراری ارتباط با نوع بشر «نشانه‌هایی» فرو می‌فرستد. این نشانه‌ها یا تکوینی‌اند و یا تشریحی. تعدد معانی، به شکل مفرد واژه «آیه» تعلق دارد و به ترتیب در معانی متعددی چون معجزه، نشانه، عبرت، آیه (به معنای جملات قرآن کریم) و حکم و دلیل روشن به کار رفته، اما شکل جمع این واژه اغلب به معنای نشانه‌ها و گاه به معنای آیات قرآن آمده است. آیات تکوینی برای همه افراد بشر به صورت مستقیم و بدون واسطه فرستاده می‌شود، ولی آیات تشریحی صرفاً از طریق واسطه (پیامبر) به انسان می‌رسد. مدلول آیات تکوینی بیشتر توحید ربوبی، حقانیت پیامبر و معاد است؛ حال آنکه مدلول آیات تشریحی بیشتر تأکید بر وحی و کلام الهی است. خداوند از انسان انتظار دارد در مواجهه با آیات نگاه طریقی داشته باشد و در آنها متوقف نشوند. این نگاه برای رسیدن از دال به مدلول، همان معنای تعقل، تفکر و تفقه در قرآن است. نتیجه این درک صحیح، ایمان به مدلول آیات است؛ درحالی‌که عدم درک آن منجر به کفر خواهد شد. (راهنما، ۱۳۹۰: ۳۲ - ۳۱)

امام حق از آیات تکوینی خداوند است. در برخی آیات نیز «آیه» به صورت مفرد و در مفهوم فرامتنی به کار رفته و همچنین واژه «جعل» به عنوان پربسامدترین هم‌نشین «امام»، هم‌نشین آن شده است. آیه ۲۵۹ سوره بقره که به آیه بودن جناب عزیر عزیر اشاره دارد و نیز آیات ۲۱ سوره مریم مریم،

۹۱ انبیاء و ۵۰ مؤمنون که به آیه بودن حضرت عیسی علیه السلام و حضرت مریم علیها السلام اشاره کرده و همچنین آیه ۱۵ سوره عنکبوت که به آیه بودن حضرت نوح علیه السلام و یارانش اشارت نموده، جملگی از آیات تشریفی^۱ خداوند هستند.

نظر به اینکه نظام هستی، نظام علل و اسباب است، همه اسمای فعلی خداوند مظهر می‌طلبند و اسباب و علل به‌عنوان مأمورانی از مجموعه نظام کار می‌کنند که از آنها به مظهر، آیه، خلیفه و مانند آن یاد می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۶ / ۴۰۲) انبیا و اولیای الهی آیات بی‌واسطه خداوند هستند، اما موجودات دیگر، آیات با واسطه اویند؛ چراکه قدرت دریافت فیض خدا را به‌طور مستقیم ندارند. بنابراین فیض حق تعالی ابتدا به امام و خلیفه الهی می‌رسد و از آنجا به دیگران سرایت می‌کند. (همو: ۱۳۸۵: ۴۰) امام در تمام شئون افعال و اوصاف الهی، «آیه کامل» باری تعالی است. (همو، ۱۳۸۸: ۳۵) خلافت الهی امام به این معناست که اگر ما خدا را نمی‌بینیم، با دیدن امام، «آیه کبری» خدا را مشاهده می‌کنیم و مدلول این آیه عظیم چیزی جز رسیدن به توحید ربوبی نیست. امام نه‌تنها خود آیه است، بلکه هدایت‌کننده‌ای است که زمینه را برای شناخت آیات دیگر هموار می‌کند تا انسان را به مقصود که همان توحید ربوبی است، برساند.

بنابراین همه هستی و هر چیزی که از اراده خداوند صادر شود، «آیه» خداوند است که از این میان «امام» آیه خاص خداوند است. به سخنی دیگر، هر امامی مظهر و «آیه» خداست، ولی هر مظهر و آیه‌ای «امام» نیست. (همو، ۱۳۸۹: ۳ / ۵۳) «امام» مظهر صفات خدا و مرآت افعال خداست. به بیانی دیگر خدا اصل است و «امام» نیز «آیه» و مرآت اوست. از این رو می‌توان گفت «آیه» با واژه امام بر محور جانشینی در یک حوزه معنایی قرار دارند.

سه. کلمه

حضرت عیسی علیه السلام علاوه بر اینکه آیه‌ای بود از جانب خدا، کلمه خدا نیز بود (آل عمران / ۳۹ و ۴۵؛ نساء / ۱۷۱). هم‌نشینی کلمه و مسیح در آیات مزبور، ما را به این مطلب رهنمون می‌شود که کلمه همان عیسی علیه السلام است.

کلمه از «کلم» به‌معنای آشکار ساختن چیزی است که پنهان است و به‌واسطه ظاهر شدن، نوعی وجود خارجی و تکوینی می‌یابد که بر صفات و نیات درونی دلالت می‌کند؛ مانند وجود مقدس حضرت عیسی علیه السلام که آیه حق و مظهر صفات الهی است و کلمه بر آن دلالت می‌کند. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۰ / ۱۰۸)

۱. تشریفی بودن آیات مذکور به این معناست که وجود مقدس حضرت عیسی علیه السلام، حضرت نوح علیه السلام، حضرت مریم علیها السلام و جناب عزیر علیه السلام از آیات و نشانه‌های باعظمت الهی هستند.

همه موجودات کلمات الهی هستند، اما حضرت عیسی علیه السلام مصداق کامل کلمه تکوینی (نه اعتباری) الهی است؛ زیرا روح وی پیوندی ویژه با خدا دارد. او با کلمه «کن» به هستی گام نهاد، از این رو آیه کبری حق تعالی است و بهتر خدا را نشان می‌دهد. اینکه خداوند در سه آیه مذکور در مورد حضرت عیسی علیه السلام از اسم الله (یا ضمیری که به آن برمی‌گردد) استفاده نموده، برای اشاره به این مطلب است که عیسی علیه السلام آینه تمام‌نمای اسما و صفات الهی است؛ زیرا الله اسم ذاتی است که جامع اسماء الحسنی و صفات جلالی و جمالی خداوند است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۱۸)

وجود مبارک عیسی علیه السلام دارای حقیقتی روحانی بود (نساء / ۱۷۱). روح از جنس و سنخ امر پروردگار است (اسراء / ۸۵). امر خداوند عبارت است از کلمه ایجاد او؛ یعنی قول «کن» که خود ایجاد است. پس هر موجودی در عین اینکه مخلوق خداست، قول خدا نیز محسوب می‌شود، چراکه با خلقت خود، بر وجود خداوند (به‌خصوص اراده او) دلالت دارد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲ / ۳۱۸ - ۳۱۷ و ۱۳ / ۱۹۸ - ۱۹۷) بنابراین این قسم از قول خداوند همان کلمات تکوینی خداوند است که در متن قرآن، بر مخلوقات الهی (کلمات عام الهی و حقایق عینی تکوینی) و عیسی علیه السلام (کلمه ویژه و خاص الهی) اطلاق شده است. (شفیع‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۳۷)

در مجموع می‌توان گفت امام، کلمه خداوند بوده و دارای حقیقتی روحانی است که مربوط به عالم امر و ملکوت است؛ کلمه خداوند از این حیث که مربوط به عالم امر است و آیه بودنش نیز از این حیث که مربوط به عالم خلق است (همان) و در هر صورت از جانب خداوند است (اعراف / ۵۴). با این اوصاف می‌توان گفت کلمه نیز با واژه امام بر محور جانشینی در یک حوزه معنایی قرار دارد.

چهار. اُمّه

واژه «اُمّه» در قرآن دارای معانی مختلفی است: دین و طریقه (طریحی، ۱۴۱۶: ۱ / ۷۶)، اصل و محل رجوع (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱ / ۲۱) و یا هر جماعتی که وجه اشتراکی (دین، زمان و مکان) آنها را گردهم آورده باشد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۶) در قرآن واژه «اُمّه» به این معانی به کار رفته: جماعت (قصص / ۲۳)، انسان کامل / امام (نحل / ۱۲۰)، دین (زخرف / ۲۲)، زمان (یوسف / ۴۵) و کسانی که در یک روش زندگی جبری (انعام / ۳۸) و یا اختیاری (آل عمران / ۱۰۴) شریک‌اند.

منظور از «اُمّه» به‌عنوان واژه جانشین امام، گروه برگزیده و پیشوا در هدایت است: «وَمِمَّنْ خَلَقْنَا اُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» (اعراف / ۱۸۱). بنگرید به: طبرسی، ۱۳۷۳: ۶ / ۶۰۴) این گروه برای انجام هدف واحدی که هدایت به حق است، مأمور شده‌اند. در عبارت «اُمّه یهدون بالحق» هم‌نشینی

«أُمَّه» با «یهدون بالحق» شبیه ساختاری است که «ائمه» با «یهدون بامرنا» هم‌نشین شده است. در استناد هدایت به «أُمَّه» منظور گروهی است که خداوند به هدایت خاصه خویش تکریمشان کرده و از ضلالت مصون‌اند که در این صورت مراد از آنان انبیا و اوصیای ایشان است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸ / ۲۸۵ و ۳۴۶) آنان گروهی میانه‌رو هستند (بقره / ۱۴۳) که به امر الهی مردم را به حق دعوت می‌کنند (امر به معروف و نهی از منکر [آل عمران / ۱۰۴]).

در نتیجه می‌توان گفت از آنجاکه دو آیه مربوط به هدایت ائمه (انبیاء / ۷۳؛ سجده / ۲۴) با عبارت «أُمَّه يَهْدُونَ بِالْحَقِّ» (در آیات ۱۵۹ و ۱۸۱ سوره اعراف) دارای ترکیبی مشابه است، ائمه در آیات فوق با واژه أُمَّه می‌تواند بر محور جانشینی در یک حوزه معنایی قرار بگیرد.

پنج. صراط

کلمه صراط به معنای راه روشن است. این واژه از ماده «ص ر ط» گرفته شده که به معنای بلعیدن است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۰۷) بدین ترتیب صراط، رهرو خویش را می‌بلعد و مانع از انحرافش می‌شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۳۳) صراط مستقیم بزرگراهی است که ورود به آن، ورود به حوزه امنیت، سلامت و هدایت است. از این رو صراط در روایات، با قرآن و امامان معصوم علیهم‌السلام تطبیق شده است. همچنین در زبان عربی از بزرگراه به «امام» تعبیر می‌شود؛ چرا که رهرو در آن از گم شدن مصون است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱ / ۴۶۶)

واژه صراط ۴۵ بار در قرآن به کار رفته که در ۳۳ مورد هم‌نشین صفت «مستقیم» شده است. «مستقیم» امری است که منسجم و دارای نظم خاصی باشد که به جهت تبیین خود، به چیز دیگری نیاز ندارد. (عسکری، ۱۴۱۸: ۵۴) بنابراین صراط مستقیم راهی است که در هدایت مردم و رساندنشان به سوی مقصد تخلف نکند و در واقع ایصال به سوی مطلوب باشد. در قرآن عبودیت (آل عمران / ۵۱؛ مریم / ۳۶) و تبعیت از خدا (انعام / ۵۳، زخرف / ۶۱) از عناصر مهم صراط مستقیم است. همچنین پیش‌تر ذکر شد که هدایت امام ایصال به سوی مطلوب است. از سویی صراط مستقیم نیز راهی است که با طی کردن آن می‌توان به مطلوب دست یافت. پس هدایت، مؤلفه معنایی مشترک میان هر دو واژه است. مؤید این مطلب، هم‌نشین شدن هدایت و صراط در ۲۴ مورد از ۴۵ موردی است که صراط در قرآن به کار رفته است.

در مجموع می‌توان گفت امام با ارائه طریق، سالک را به سوی صراط هدایت می‌کند و فردی که از امام تبعیت کند و در صراط گام بردارد، به مطلوب خواهد رسید. هدایت‌کننده به صراط

مستقیم، خود با صراط دارای اتحاد است و در واقع همین «یکی بودن» است که انسان را به مقام قرب الهی می‌رساند. بنابراین می‌توان «صراط» را با امام بر محور جانشینی در یک حوزه معنایی در نظر گرفت.

حوزه‌های هم‌معنایی «امام حق» در نظام معنایی قرآن کریم

با اینکه در ظاهر، آیات و سوره قرآن پراکنده و مشتمل بر موضوعات گوناگون است، در حقیقت متنی منسجم است که عناصر محتوایی آن با هم ارتباط معنایی دارند. در نگاهی کلی به حوزه‌های هم‌معنایی «امام»، در برخی از لایه‌های معنایی واژه امام مترادف با ولی، نور، شهید، شفیع و رسول است که در ادامه به هر یک می‌پردازیم.

الف) ولی

واژه «ولی» از واژگان پرکاربرد در قرآن محسوب می‌شود. ولایت در قرآن، هم در مورد ولایت حق و هم در مورد ولایت باطل به کار رفته است. ولایت حق غالباً به صورت مفرد استعمال گشته و به خدا (اعراف / ۱۹۶؛ جاثیه / ۱۹)، ملائکه (فصلت / ۳۱)، رسول خدا ﷺ (مائده / ۵۶) و مؤمنین (تحریم / ۴) نسبت داده شده است. در مورد ولایت مؤمنان، خداوند به بیان ویژگی آنها پرداخته؛ از جمله صالح بودن و عمل به خیرات (مانند اقامه نماز، و ایتای زکات) که در مورد امام حق نیز وجود داشت.

ولایت در اصل به معنای واقع شدن چیزی در پی چیز دیگر با وجود ارتباط خوب یا بد میان آنهاست. مفهوم «قرب»، «محبت»، «نصرت» و «متابعت» از آثار و لوازم معنای یادشده است. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۳ / ۲۰۳) ولی کسی است که از کار مولی علیه آگاهی داشته باشد و در کنار او قرار گیرد و امورش را تدبیر کند. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۲ / ۱۹۵؛ ۷ / ۲۸۶)

جهان براساس توحید افعالی، آیه حق است و آیه و علامت چیزی از خود ندارد. ولایت امام به این معناست که او مظهر ولایت الهی است و چون ولایت به‌عنوان صفتی از صفات فعل خداوند، مظاهر امکانی می‌طلبد، این اولیا مظاهر ولایت آن ولی مطلق‌اند. (همو، ۱۳۸۷: ۴۷، ۵۹، ۱۳۴، ۱۵۴ و ۱۶۰)

در بیان تفاوت مقام ولایت با امامت می‌توان گفت ابتدا انسان از هر آنچه غیر از خداوند است به‌سوی او حرکت می‌کند تا به مقام قرب و ولایت الهی برسد، سپس براساس مشیت و اراده الهی و نیاز انسان‌ها، آن ولی را که به نهایت قرب رسیده به‌عنوان امام جعل شده و عهده‌دار هدایت انسان‌ها می‌شود.

ب) نور

واژه نور از واژه‌های مهم در قرآن است؛ چراکه کاربردهای مختلف آن شبکه شعاعی^۱ گسترده‌ای را در قرآن تشکیل داده است. نور و ظلمت حقایقی است که مربوط به باطن اعمال است، (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲ / ۳۴۶) علامه طباطبایی ذیل آیه نور (نور / ۳۵) به دو معنای نور اشاره کرده است: نور عام که منظور نور خداوند است و نور خاص که به واسطه آن، مؤمنان هدایت می‌شوند. نور در لغت به چیزی گفته می‌شود که به ذات خود ظاهر باشد و غیر را هم ظاهر کند. (طریحی، ۱۳۷۵: ۳ / ۵۰۴) می‌توان گفت نوری که مؤمنان به واسطه آن هدایت می‌شوند، وجود مقدس امام است که دل‌های مؤمنان را روشن می‌سازد تا به سعادت ابدی راه پیدا کنند. خداوند در آیات بعد مشخص می‌کند این نور همراه کسانی است که پیوسته به یاد خداوند هستند و چیزی آنان را از یاد خداوند، نماز و زکات غافل نمی‌سازد (نور / ۳۷ - ۳۶) و پیوسته به یاد معاد هستند. این نور امری جدا نشدنی از مؤمنان است (مانند وجود مقدس امام [اسراء / ۷۱]) و در آخرت نیز پیشاپیش آنان در حرکت است تا آنان را به بهشت برساند (حدید / ۱۲). مؤمنان ممکن است در دنیا به کمال نرسیده باشد. از این رو، آنان در آخرت از خداوند درخواست می‌کنند که نورشان را کامل سازد. بعد از اتمام و اکمال نور نوبت به غفران الهی می‌رسد (تحریم / ۸). به نظر می‌آید منظور از کامل شدن نور مؤمنان، شفاعت امام است که به اذن خداوند شامل حال مؤمنان می‌شود. می‌توان گفت به واسطه اتحادی که میان خداوند (به‌عنوان منبع نور) با امام (به‌عنوان نور خاص و هادی به‌سوی منبع نور) وجود دارد، وجود مقدس امام خود نور محسوب می‌شود و خداوند به واسطه وجود امام، پیرو او را از هدایت خاصه بهره‌مند می‌سازد.

ج) شهید

امام حق از راه باطن، دیگران را هدایت می‌کند. لازمه چنان مقامی شهادت امام بر اعمال انسان‌ها و عرضه اعمال آنها بر اوست. در قرآن کریم شهیدان، همان گواهان اعمال هستند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴ / ۴۳۴؛ ۱ / ۱۷۹) پیشوای معصوم هر زمان بر روابط فردی و اجتماعی امت خود ناظر است. قرآن کریم از این امت به مؤمنین تعبیر کرده است (توبه / ۱۰۵). مؤمنین افراد انگشت‌شماری هستند که شاهد اعمال‌اند؛ همان کسانی که خداوند آنان را «امت وسط»

۱. انعطاف‌پذیری معنا و ارتباط معانی گوناگون واژه‌ها موجب شد که زبان‌شناسان شناختی معنا را به صورت شبکه در نظر بگیرند. در این شبکه یک معنای مرکزی وجود دارد که دیگر معانی، پرتوها و شعاع‌های آن هستند. (قائم‌نیا، ۱۳۹۰: ۳۱۲)

(بقره / ۱۴۳) معرفی کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۹ / ۳۸۰)؛ برگزیدگانی از امت اسلام که بر اثر ارتباط با پیامبر ﷺ تعالی یافته، واسطه بین آن حضرت و مردم قرار می‌گیرند و فیض را از عالی دریافت کرده، به دانی می‌رسانند. اینان کسانی‌اند که بر عقاید و اعمال و اخلاق دیگران شاهد خواهند بود. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۸ / ۷۰۳)

بنابراین امامت منصبی است که خداوند به نفع مردم جعل کرده است و از ازل تا ابد همراه انسان است. گرچه هر طایفه‌ای با «امام» خود در صحنه قیامت محشور می‌شوند، امام حق است که شاهد اعمال انسان بوده و در قیامت شهادت خویش را بازگو می‌کند.

د) شفیع

قرآن کریم شرایط شافعان را علم الیقین (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸ / ۱۲۷) و مقام شهادت دانسته است (زخرف / ۸۶)؛ مشابه شرایطی که برای امام ذکر شده و شرایط مشفوع له را ایمان و عمل صالح ذکر کرده است. در آیات قرآن به سه نوع شفاعت اشاره شده: شفاعت تکوینی، شفاعت تشریحی (رهبری) در دنیا و شفاعت رهبری در جهان آخرت. آنچه در مورد امام مورد نظر است، شفاعت و رهبری (تشریحی) است. (بنگرید به: کاوه، ۱۳۹۱ / ۱۳۳ - ۱۳۱)

شفاعت در لغت از ماده شَفَع (به معنای جفت) است که در مقابل وتر قرار دارد. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۸۴ / ۸) در حقیقت شفاعت پیوستن به کسی است که از نظر حرمت و مقام بالاتر از کسی است که مورد شفاعت قرار می‌گیرد. این معنا همان شفاعت در قیامت است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ / ۴۵۷) با توجه به معنای لغوی شفاعت، راه شفاعت برای کسانی گشوده شده که از جانب خداوند مأذون‌اند (طه / ۱۰۹)؛ به این معنا که بر اثر تضرع شفیع، «عدل» و «رحمت» الهی شامل حال انسان‌ها شده و بدین ترتیب با شَفَع (جفت شدن) عدل و رحمت به حساب آنها رسیدگی خواهد شد، وگرنه تحمل عدل محض خداوند دشوار است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱ / ۴۰۲) امام چه در دنیا و چه در آخرت واسطه فیض محسوب می‌شود. به بیانی هدایت‌گری امام در حقیقت جریان رحمت خداوند است که تجسم آن در آخرت، شفاعت کردن است. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ / ۱۲)

ه) رسول

رسول در لغت به معنای فرستادن با نرمش و مداراست (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۴ / ۱۳۰) و گاهی نیز به معنای مبعوث ساختن برای انجام کاری است. کاربرد این واژه در قرآن به صورت جمع و مفرد بوده و

علاوه بر اینکه در مورد انبیا الهی به کار رفته، به ملائکه نیز نسبت داده شده (عنکبوت / ۳۱؛ تکویر / ۱۹)؛ چنان که رسالت الهی به انسان و سایر موجودات نیز نسبت داده شده است (مریم / ۱۷؛ مؤمنون / ۴۴). بنابراین واژه رسالت در قرآن همانند استعمال لغوی آن در معنای عام به کار رفته و مختص دریافت وحی و ابلاغ آن به دیگران نیست، بلکه هر موجودی که عهده‌دار انجام مأموریتی از جانب خداوند باشد، در همان محور رسول نیز محسوب می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱ / ۱۱۵)

امری که سبب شد رسول و امام در یک حوزه معنایی قرار گیرند، وجود مؤلفه‌های معنایی مشترک میان این دو است. برای نمونه، مناصب رسالت و امامت هر دو «از جانب خداوند» و برای «رساندن انسان به کمال» تفویض می‌شود. منصب رسالت همچون امامت، منتهی است که خداوند بر انسان نهاده است. (آل عمران / ۱۶۴؛ قصص / ۵) همچنین رسول الهی مانند امام، آیه‌ای از آیات الهی است؛ چنان که قرآن کریم همان‌گونه که از حضرت عیسی علیه السلام به آیه تعبیر کرده، او را رسول الهی نیز نامیده است. (آل عمران / ۴۹؛ صف / ۶) رسول همچون امام به‌عنوان انسانی کامل، واسطه فیض میان خداوند و انسان است؛ از آن جهت که عهده‌دار دریافت آیات الهی و ابلاغ آن به مردم است. رسول مانند امام هدایت انسان‌ها را در مسیر کمال برعهده دارد. (توبه / ۳۳؛ صف / ۹) او دارای مقام ولایت (مائده / ۵۵)، شهادت (توبه / ۱۰۵؛ مزمل / ۱۵) و شفاعت است. نتیجه اینکه امام به‌عنوان رسول الهی مأمور به هدایت باطنی (به صورت مستمر) و ایصال به مطلوب است این هدایت، فیضی درونی است که از ناحیه خداوند به قلب امام می‌رسد.

نتیجه

نگاه معناشناختی به متن و تحلیل معنایی واژگان متن، از راه دستیابی به دقایق معنا و پی بردن به مقصود اصلی گوینده صورت می‌گیرد. این نوع نگاه، به‌طور خاص در قرآن به دلیل اهمیت پیام و نقش آن در تأمین سعادت جاودانه بشر، اهمیتی دوچندان می‌یابد.

در نظام معنایی قرآن از طریق بررسی حوزه‌های معنایی «امام حق» بر محور هم‌نشینی، می‌توان گفت پربسامدترین واژه‌ای که با «امام حق» رابطه هم‌نشینی دارد، «جعل» است که پنج مرتبه با آن هم‌نشین شده؛ نکته‌ای که حاکی از اهمیت این واژه در نظام معنایی «امام حق» است. هم‌نشین شدن این واژه با «امام حق» بیانگر آن است که امام حق از جانب خداوند منصوب می‌شود و اراده بشری در آن راه ندارد و آزمون‌های الهی به وسیله کلمات پروردگار نیز زمینه را برای جعل امامت و اصطفا‌ی امام فراهم می‌آورد. همچنین به قانون‌مندی کلی از جانب خداوند اشاره می‌کند که همواره

برای انسان‌ها و بر روی زمین امامی وجود دارد. قرآن کریم این مطلب را با صفت مشبّهه آوردن «جعل» (در آیه ۱۲۴ سوره بقره) بیان نموده تا بر استمرار این سنت الهی دلالت نماید.

«امام حق» در جهان‌بینی قرآنی در کنار هدایت به امر معنا می‌یابد. طبق آیات قرآن هدایت به امر را می‌توان معرف امام حق در نظر گرفت. این هدایت، باطنی و ملکوتی بوده و فیضی درونی است که از ناحیه خداوند به قلب امام می‌رسد و از ناحیه امام نیز به انسان‌ها سریان می‌یابد.

در نظام معنایی قرآن با بررسی حوزه‌های معنایی «امام حق» بر محور جانشینی، در می‌یابیم که مفاهیم «خلیفه»، «آیه»، «کلمه»، «امه» و «صراط» هم‌معنای امام حق بوده و گونه معنایی برای امام حق محسوب می‌شوند.

امام حق به عنوان خلیفه الهی در تمام شئون وجودی، آثار، احکام و تدابیر، از مستخلف عنه (خداوند) حکایت می‌کند. منشأ رسیدن به مقام خلیفه الهی علم به اسماء است. اسماء، حقایق غیبی است که خداوند به صورت بالقوه در وجود آدم نهاده است؛ حقایقی که به وسیله ابتلا به صورت کلمات ظهور کرده و به مرتبه فعلیت می‌رسد و زمینه‌ساز بروز استعداد و توانایی برای رسیدن به مقام برتر می‌گردد.

امام در تمام شئون افعال و اوصاف الهی، «آیه کامل» باری تعالی است. خلافت الهی امام به این معناست که اگر ما خدا را نمی‌بینیم، با دیدن امام «آیه کبری» خدا را مشاهده می‌کنیم. مدلول این آیه عظیم چیزی جز رسیدن به توحید ربوبی نیست.

از حوزه‌های هم‌معنای «امام حق» می‌توان به مفاهیم «ولی»، «نور»، «شهید»، «شفیع» و «رسول» اشاره کرد.

منابع و مأخذ

الف) کتاب‌ها

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- ابن عربی، محی‌الدین محمد، ۱۴۲۱ ق، *تفسیر ابن عربی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ ق، *معجم مقاییس اللغة*، تهران، انتشارات علوم اسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.
- ایزتسو، توشیهیکو، ۱۳۶۱، *خدا و انسان در قرآن*، ترجمه احمد آرام، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- باقری، مهری، ۱۳۷۸، *مقدمات زبان شناسی*، تهران، قطره.

- ۷۰ □ فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات تفسیری، س پنجم، زمستان ۹۳، ش ۲۰
- بی‌برویش، مانفرد، ۱۳۷۴، *زبان‌شناسی جدید*، ترجمه محمدرضا باطنی، تهران، آگاه.
- پالمر، فرانک. ر، ۱۳۶۶، *نگاهی تازه به معناشناسی*، ترجمه کوروش صفوی، تهران، کتاب‌ماد.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۵، *علی علیه السلام مظهر اسماء الحسنی*، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۸۷، *ولایت در قرآن*، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۸۹، *ادب فنای مقربان*، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۸۹، *تفسیر تسنیم*، قم، اسراء.
- خطیب اسکافی، محمد بن عبدالله، ۱۴۲۲ ق، *درة التنزیل و غرة التأویل فی بیان الآیات المتشابهات فی کتاب الله العزیز، بیروت، دار المعرفه.*
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت و دمشق، دار العلم الدار الشامیة.
- راهنما، هادی، ۱۳۹۰، *معناشناسی نام‌های معاد در قرآن*، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ۱۴۰۷ ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل*، بیروت، دار الکتب العربی.
- سامرائی، فاضل صالح، ۱۴۳۰ ق، *المتشابه اللفظی من آی التنزیل*، عمان، دار العمار.
- سلمان‌نژاد، مرتضی، ۱۳۹۱، *معناشناسی تدبیر در قرآن*، کارشناسی ارشد، استاد راهنما احمد پاکتچی، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- شعیری، حمیدرضا، ۱۳۸۸، *مبانی معناشناسی نوین*، تهران، سمت.
- شفیع‌زاده، مرضیه، ۱۳۹۱، *معنی‌شناسی کلمه در قرآن با تأکید بر روابط هم‌نشینی و جانشینی*، کارشناسی ارشد، استاد راهنما پروین بهارزاده، تهران، دانشگاه الزهراء علیها السلام، ۱۳۹۱.
- صفوی، کوروش، ۱۳۷۸، *درآمدی بر معناشناسی*، تهران، سوره مهر.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تهران، ناصرخسرو.
- طریحی، فخرالدین محمد بن علی، ۱۴۱۶ ق، *مجمع البحرین*، قم، مؤسسه البعثه.
- عسکری، ابوهلال، ۱۴۱۸ ق، *الفروق اللغویه*، قاهر، دار العلم و الثقافه.
- غُضیمه، صالح، ۱۳۸۶، *معناشناسی واژگان قرآن*، ترجمه سید حسین سیدی، مشهد، شرکت به نشر.

- فیومی، احمد بن محمد، بی تا، *المصباح المنیر فی غریب شرح الکبیر للرافعی*، قم، دار الرضی.
- قائمی نیا، علیرضا، ۱۳۹۰، *معناشناسی شناختی قرآن*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳ ق، *اوائیل المقالات*، بیروت، دار المفید.
- یزدی مطلق، محمود و جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۷ ق، *امامت پژوهی*، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

ب) مقاله‌ها

- باقری، حسین، علی نصیری و سید احمد میریان، ۱۳۹۱، «بررسی معناشناسی و تفسیر آیه خلیفة اللهی»، *مطالعات تفسیری*، ش ۱۱، ص ۸۶-۶۹، قم، دانشگاه معارف اسلامی.
- خان صنمی، شعبانعلی و فاطمه، ۱۳۹۳، «تحلیل مفهوم امامت در آیه «ابتلی» از دیدگاه علامه طباطبایی»، *مطالعات تفسیری*، ش ۱۹، ص ۱۱۰-۷۸، قم، دانشگاه معارف اسلامی.
- کاوه، محمد، ۱۳۹۱، «شفاعت، عقوبت و نجات در قرآن و عهدین»، *پژوهش‌های اعتقادی - کلامی*، ش ۸، ص ۱۴۶-۱۱۷، ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۱، «شفاعت در قرآن»، *قرآن شناخت*، ش ۹، ص ۲۸-۵، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

